

گزارش مقدماتی فصل اول کاوش نجات بخشی در محوطه‌ی «حاجی خان» فامنین-استان همدان معبد و نیایشگاهی نویافته از دوره‌ی مادها

اسماعیل همتی ازندریانی^I، مهرداد ملکزاده^{II}، حسین ناصری صومعه^{III}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.19926.2000

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۹

(از ص ۹۱ تا ۱۱۰)

چکیده

I. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا (نویسنده‌ی مسئول).
E.hemati@basu.ac.ir
II. عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی.
III. دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

با توجه به احداث پتروشیمی ابن‌سینای فامنین در استان همدان، محوطه‌ی باستانی حاجی‌خان در بخش میانی آن قرار گرفته بود. به دلیل اهمیت احداث پروژه و هم‌چنین قرار گرفتن محوطه‌ی باستانی در بخش میانی آن ضروری بود تا پژوهش‌های باستان‌شناختی در آن انجام گیرد؛ بنابراین برنامه‌ی پژوهشی فصل اول کاوش نجات‌بخشی در محوطه‌ی حاجی‌خان در زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶ انجام گرفت. محوطه‌ی باستانی حاجی‌خان در فاصله‌ی ۲ کیلومتری روستای زرقان قرار دارد و دیوارهای پتروشیمی ابن‌سینای فامنین آن را محصور کرده‌اند و در فاصله‌ی ۱۷ کیلومتری از شهر فامنین در استان همدان واقع گردیده است. اهداف اصلی این پژوهش ارائه‌ی نتایج کاوش و بحث در مورد کاربری و گاهنگاری است. پژوهش حاضر دارای رویکرد توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات به روش میدانی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است. انجام کاوش در این محوطه منجر به شناسایی معبد و نیایشگاهی از دوره‌ی مادها گردید. این سازه‌ی خشتی دارای نقشه‌ی کاملاً چلیپایی است که با نقشه‌ای از پیش طراحی شده، ۷ فضای معماری را دربر گرفته است که از طریق درگاهی و ورودی‌ها به همدیگر متصل می‌شوند. از مهم‌ترین اجزاء و عناصر معماری یافت شده از این معبد می‌توان به سکوی آتشدان مطبق، دیوارک جداکننده و سکوهای خشتی گرداگرد فضاهای شماره‌ی یک و دو اشاره کرد. در این معبد طاقچه‌های تزئینی، اثر انگشتان سازندگان معبد بر روی تمام سطوح دیواره‌ها و خشت‌ها، پوشش کاهگل و اندود سفید رنگ بر روی آن شناسایی شده است. معبد مادی نویافته حاجی‌خان از نظر عناصر و اجزاء معماری و یافته‌های سفالی قابل مقایسه با سایر محوطه‌های دوره‌ی ماد و آهن III از جمله: تپه نوشیجان، گونسپان تپه، تپه یلفان، موش تپه، باباجان تپه و گودین تپه است.

کلیدواژگان: همدان، معبد، محوطه‌ی حاجی‌خان، آهن III، دوره‌ی ماد.

مقدمه

دوره‌ی ماد از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین دوره‌های تاریخی ایران باستان است؛ اما با توجه به این اهمیت، پرسش‌ها و مشکلات اساسی و بنیادینی در این زمینه مطرح گردیده و تاکنون به آن‌ها پاسخ داده نشده است. در همین راستا، مهم‌ترین منابع مطالعاتی مربوط به تاریخ و باستان‌شناسی ماد که می‌تواند شرایط مناسب و مساعدی در ارتباط با این دوره فراهم آورد عبارتند از: منابع آشوری، بابلی و عبری، یونانی، هخامنشی و داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۹). در میان داده‌ها و منابع فوق، داده‌های باستان‌شناسی بسیار ارزشمندتر هستند؛ چراکه ابعاد وسیعی از: فرهنگ، تمدن، معیشت، اقتصاد، نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از این دوره را می‌تواند آشکار سازد. با توجه به این‌که در مورد دوره‌ی ماد کاوش‌های هدفمند و جامعی در رابطه با این دوره انجام نگرفته است؛ با این حال، محوطه‌های مهمی شناسایی شده‌اند که داده‌های ارزشمندی محسوب می‌شوند، این محوطه‌ها عبارتند از: نوشیجان (استروناخ، ۱۳۹۰)، گودین (Gopnik, 2011)، موش‌تپه (Mohamadifar et al, 2015)، گونسپان‌تپه (Naseri et al, 2016)، زارباغ (ملکزاده، ۱۳۸۲)، واسون کهک (ملکزاده، ۱۳۸۳)، تپه‌ازیکی (مجیدزاده، ۱۳۸۲)، تل قبه (Roaf, 2008; Fujii, 1981)، تل هویوگ (Roaf, 2008) و الغ‌تپه (Boucharlat et al, 2005) کاوش شده‌اند و همین امر سبب شده تا زمینه‌ی مناسبی برای مطالعه و تجزیه و تحلیل دوره‌ی ماد حاصل شود.

از میان محوطه‌های ذکر شده، نوشیجان از سایر محوطه‌ها دارای اهمیت و ارزش بیشتر است؛ زیرا که دو بنای مذهبی در آن شناسایی شده است و باعث شده تا استروناخ این بنا را با عملکرد مذهبی معرفی نموده است (استروناخ، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۳۱) که در آن نیایشگران مادی در مراسم‌های مذهبی خود با آفرختن آتش در این آتشدان به برگزاری مراسم مذهبی خود اقدام می‌نموده‌اند و همین امر سبب شده تا برخی از محققین مادی‌ها را زردشتی بدانند (بویس، ۱۳۸۶) و برخی دیگر اعتقاد به تداوم این آیین و بسته بودن فضای نیایش در دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی دارند (ملازاده، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۳۶). به دلیل عدم کشف سازه‌های مشابه با نوشیجان، ادامه یافتن تا این‌که در زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶ در فصل اول کاوش نجات‌بخشی در محدوده‌ی پتروشیمی ابن‌سینای فامنین در استان همدان معبدی از دوره‌ی مادها یافت شد و همین امر سبب شد تا شناخت ما از فرهنگ، هنر و معماری دوره‌ی ماد بیشتر شود، چرا که این محوطه همانند نوشیجان از سازه‌های بسیار و مذهبی دوره‌ی ماد است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

با توجه به احداث پتروشیمی ابن‌سینای فامنین در استان همدان، محوطه‌ی باستانی حاجی‌خان در بخش میانی این پتروشیمی قرار گرفته بود. به دلیل اهمیت احداث پروژه و همچنین قرار گرفتن محوطه‌ی باستانی در محدوده‌ی پتروشیمی، ضروری بود تا پژوهش‌های باستان‌شناسی در این محوطه انجام گیرد؛ بنابراین فصل اول کاوش نجات‌بخشی در محوطه‌ی حاجی‌خان در محدوده‌ی پتروشیمی ابن‌سینای شهرستان فامنین به سرپرستی «اسماعیل همتی ازندریانی» در زمستان ۱۳۹۵ و بهار

۱۳۹۶ انجام گرفت. در این پژوهش، اهداف متعددی توسط کاوشگران دنبال می‌گردید که مهم‌ترین آن‌ها مشخص نمودن کاربری و همچنین ادوار فرهنگی این تپه باستانی بود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر دارای رویکرد توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات به روش میدانی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

پیشینه پژوهشی

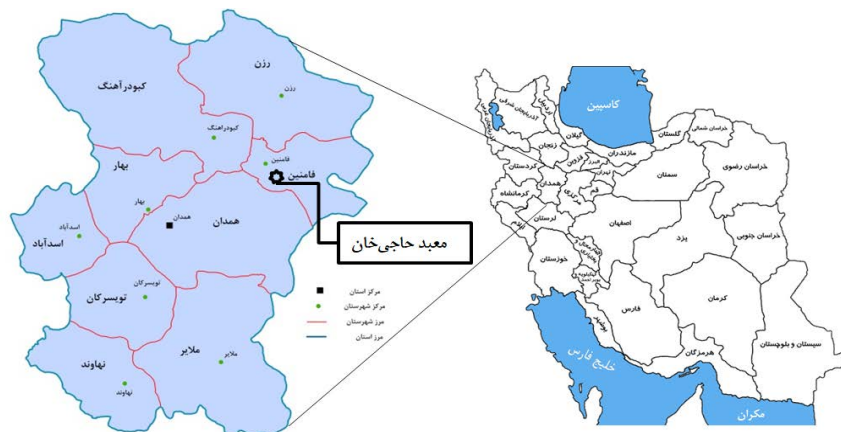
این تپه برای اولین بار در حین بررسی‌های باستان‌شناختی با عنوان «بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی بخش شفاء و فامنین، شهرستان همدان» توسط عباس مترجم و همکارانشان در سال ۱۳۸۷ با ابعاد ۷۵ متر طول در جهت شمالی-جنوبی و ۶۵ متر عرض در جهت شرقی-غربی (کل مساحت تپه حدوداً ۴۸۷۵ متر مربع) شناسایی گردیده است (مترجم و همکاران، ۱۳۸۷). ارتفاع این تپه از زمین‌های اطراف ۴ متر است و به جز جهت جنوب و جنوب شرقی تپه، سایر بخش‌ها به شدت آسیب دیده است (همتی‌ازندریانی، ۱۳۹۶).

موقعیت جغرافیایی

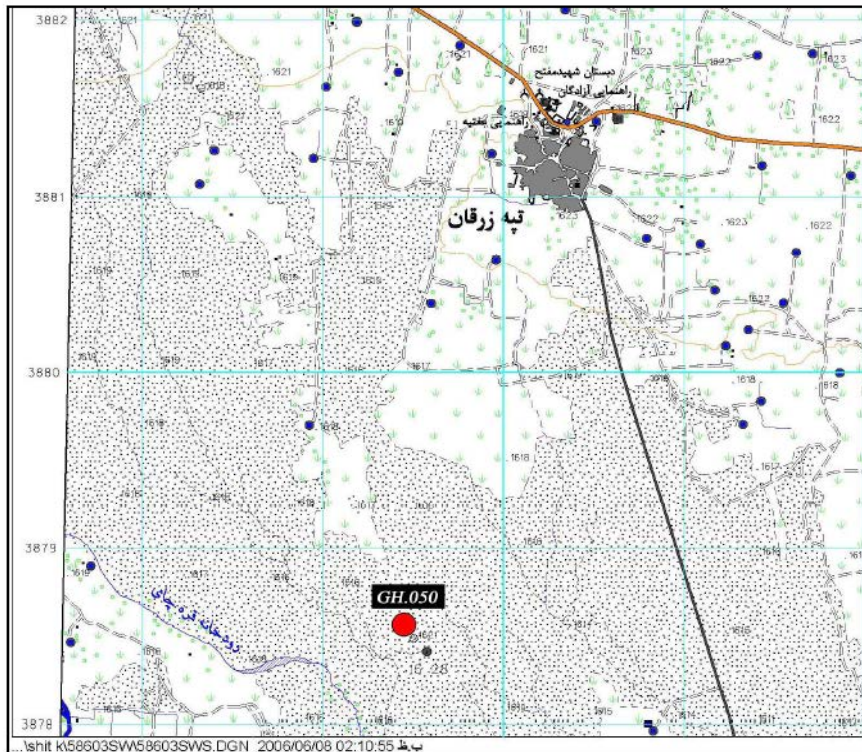
محوطه‌ی باستانی حاجی‌خان با موقعیت جغرافیایی $35^{\circ}01'58.11''$ N و $49^{\circ}01'16.85''$ E، در فاصله‌ی ۱۷ کیلومتری از شهر فامنین در استان همدان قرار گرفته که به‌عنوان بخشی از حوزه‌ی فرهنگی غرب ایران محسوب می‌گردد. این محوطه در فاصله‌ی ۲ کیلومتری روستای زرقان قرار دارد و توسط دیوارهای پتروشیمی ابن‌سینای فامنین آن را محصور کرده‌اند. محوطه‌ی حاجی‌خان در بخش شمالی دشت همدان و در مرکز دشت فامنین قرار گرفته و فاصله‌ی محوطه از سرشاخه‌های رودخانه‌ی قره‌چای (در غرب محوطه) ۵۰۰ متر است. این تپه پیش از اقدامات عمرانی احداث پتروشیمی در میان زمین‌های کشاورزی روستای زرقان بوده است (تصاویر ۱، ۲ و ۳).

روش کاوش

محوطه‌ی حاجی‌خان فامنین به‌منظور نجات بخشی و مطالعات علمی و با هدف



► تصویر ۱. موقعیت قرارگیری محوطه‌ی حاجی‌خان در فامنین و استان همدان (نگارندگان، ۱۳۹۷).



تصویر ۲. موقعیت محوطه‌ی حاجی‌خان و عوارض همجوار آن پیش از اجرای طرح پتروشیمی در مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ (نگارندگان، ۱۳۹۵).



تصویر ۳. محوطه‌ی حاجی‌خان پیش از شروع کاوش‌های باستان‌شناسی در آن (نگارندگان، ۱۳۹۵).

شناخت کامل ویژگی‌های فرهنگی و ساختارهای معماری کاوش گردید. روشی که برای کاوش اتخاذ شد، به صورت سیستماتیک و هندسی و مطالعه‌ی لوکوس-لوکوس است که بتوان بیشترین اطلاعات را از محوطه‌های کاوش شده استخراج نمود؛ بدین معنی که هر یک از لایه‌ها و طبقات شناسایی شده در گمانه که به موجب تغییر در نوع بافت، رنگ، نوع داده و یا مشاهده‌ی هر گونه سازه‌ی معماری، به هر یک لوکوس جداگان‌های تعلق گرفت. البته با در نظر گرفتن ضرورت کاوش از مراحل کاوش، عکس و نقشه تهیه گردید. در این راستا، شماره‌ی لوکوس‌ها از ۱۰۱ آغاز شده و جهت زیرنویس عکس‌ها، نماها و نقشه‌ها از نوشته‌ی اختصاری (F.H.KH. Tr., Fig. ...) استفاده شده است که (F.H.KH.) به معنای «فامنین، حاجی‌خان» است. نام‌گذاری محوطه و ترانشه‌ها با علائم و حروف انگلیسی صورت گرفت، به صورتی که حرف اول محوطه با حرف بزرگ (HKH) به عنوان علامت اختصاری برگزیده شد و مکان ترانشه‌ها براساس جدول نقشه‌برداری انتخاب و نام‌گذاری گردید.

کاوش باستان‌شناسی در پشته‌ی A (پشته‌ی اصلی)

پس از مستقر شدن تیم کاوش در محل و آغاز کاوش، بررسی و شناسایی در سایر

بخش‌های محوطه‌ی پتروشیمی انجام گرفت و منجر به شناسایی ۳ پشته‌ی دیگر شد و مجموعاً ۴ پشته شامل پشته‌های A (پشته‌ی اصلی)، B، C و D انجام گرفت که این پشته‌ها در امتداد هم قرار دارند و در این پشته‌ها نیز گمانه‌هایی جهت مطالعه و شناسایی آثار انجام گرفت. با توجه به این‌که کاوش نجات بخشی و در راستای اجرای طرح عمرانی پتروشیمی بود، عملیات کاوش در فصل زمستان آغاز شد و ریزش‌های برف و باران کاوش را با مشکلات زیادی از جمله: شناسایی لایه‌ها، ساختارها و خشت‌ها ایجاد کرده بود (تصویر ۴). در این پژوهش، نگارندگان سعی بر آن دارند به نتایج کاوش در پشته‌ی A (پشته‌ی اصلی) که منجر به شناسایی معبدی نویافته از دوره‌ی مادها گردید، پرداخته و تشریح نمایند.

ترانشه‌ی GH 34

این ترانشه در جنوب پشته‌ی اصلی محوطه‌ی حاجی خان و در ابعاد ۱۰×۵ متر ایجاد گردید. ترانشه در محور حروف G و H و اعداد ۳ و ۴ جدول نقشه‌کشی محوطه قرار گرفته است. ابتدا ترانشه به دو قسمت a و b در محور شمالی-جنوبی و در ابعاد ۵×۱۰ متر تقسیم شد و قسمت a برای عملیات کاوش انتخاب شد. بعد از شبکه‌بندی، مختصات جغرافیایی و همچنین ارتفاع بلندترین نقطه‌ی آن (نقطه‌ی a در گوشه‌ی شمال غربی ترانشه) به عنوان B.M یا نقطه‌ی ثابت اندازه‌گیری، جهت ثبت نقاط ارتفاعی عملیات کاوش در نظر گرفته شد و سپس عکسبرداری موقعیت آن صورت گرفت. در دیواره‌ی شرقی ترانشه، بازویی ۱ متری برای رفت و آمد و حمل خاک در نظر گرفته شد و با این احتساب، در نهایت ابعاد ۴×۱۰ متر به صورت شمالی-جنوبی برای کارنهایی در نظر گرفته شد؛ همچنین گوشه‌ی شمال شرقی ترانشه به نام نقطه‌ی b، گوشه‌ی جنوب غربی ترانشه به نام نقطه‌ی c و گوشه‌ی جنوب شرقی ترانشه به نام نقطه‌ی d نام‌گذاری گردید.

ترانشه دارای شیب نسبتاً ملایمی به صورت شمالی-جنوبی است که موجب گردیده اختلاف سطحی ۶۷ سانتی‌متری بین شمال و جنوب ترانشه به وجود آید. کاوش ترانشه از دو نقطه‌ی شمال غربی و شمال شرقی ترانشه انجام شد. ترانشه‌ی GH34a در امتداد و راستای ترانشه‌های EF34a و CD34 و با هدف مطالعه‌ی لایه‌های فرهنگی منتهی‌الیه قسمت جنوبی پشته‌ی اصلی حاجی خان ایجاد گردید. در این ترانشه، ۱۳ لوکوس شناسایی شد که از سطح محوطه تا خاک بکر ادامه یافت (تصویر ۵). ابتدا تصور می‌شد با توجه به شواهد سطحی و گفته‌های اهالی بومی منطقه و نیز به دلیل این‌که این ترانشه ادامه‌ی طبیعی محوطه و چسبیده به آن است، در این قسمت محوطه می‌توان به لایه‌های فرهنگی در این نقطه از محوطه دست یافت، اما در روند کاوش و در نهایت در پایان کاوش محرز گردید که با وجود به دست آمدن آثار فرهنگی مختلف مانند: سفال، آوار خشت، ذغال، ابزارسنگی و حتی استخوان، تمام لایه‌های این ترانشه، واریزی بوده و به صورت‌های مختلف طبیعی در این منطقه انباشت شده و انسان نقشی در تشکیل لوکوس‌های موجود نداشته است.

در این ترانشه با وجود خاکبرداری به حجم بسیار بالا و عمق نهایی ۲۶۷-



▲ تصویر ۴. ضرورت شروع کاوش در فصل زمستان و شرایط نامساعد جوی و برف و بارندگی منطقه (نگارندگان، ۱۳۹۶).

سانتی متر، تعداد محدودی لوکوس اختصاص داده شده که نشان‌دهنده‌ی ضخامت بالای لوکوس‌ها و واریزهای طبیعی است. لایه‌های فوقانی (لوکوس‌های ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹ و ۱۱۲) این قسمت از محوطه، معمولاً دارای ترکیباتی از آوار خستی یا خاک استفاده شده بوده که مشخص‌کننده‌ی جابه‌جایی و انباشت شدن آن از سطح مرتفع محوطه اصلی است؛ به عبارتی این لوکوس‌ها حاصل شسته شدن سطح محوطه‌ی تاریخی و انباشت در منطقه‌ی پایین دست است که امروز سطح بین دامنه محوطه و ارتفاع طبیعی دشت را پوشش می‌دهد. از موارد دیگر که نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری این لوکوس‌ها در بستر طبیعی و دخیل نبودن عامل انسانی، این است که این لوکوس‌ها با توجه به شکل و شیب طبیعی محوطه و منطقه تشکیل شده و تقریباً در تمام سطح ترانشه پراکنده است. در لوکوس‌های ۱۱۱ و ۱۱۳ که پایین‌ترین لوکوس‌های این ترانشه را تشکیل داده‌اند و به نظر می‌رسد که این انباشت‌هایی هستند که قبل از تشکیل محوطه در منطقه شکل گرفته‌اند و به عبارتی انباشت‌هایی هستند که نه تنها در محوطه، بلکه در سطح کل منطقه پراکنده است و خاک بکر منطقه محسوب می‌گردند؛ چراکه در برشی (سکشن) در شمال این ترانشه با نام سکشن D ایجاد گردید نیز این لوکوس‌ها تقریباً با ضخامت یکسان به دست آمد.

ترانشه‌ی EF 34

ترانشه‌ی EF34 که در امتداد ترانشه‌ی GH34 و در فاصله‌ی ۵ متری شمال آن ایجاد شد، ارتباطی از نظر معماری با این ترانشه ندارد؛ اما با ترانشه‌ی CD34 که در بخش شمالی تپه و به ابعاد ۱۰×۱۵ ایجاد شده مرتبط بوده و با یکدیگر یک بنا با نقشه و کارکرد مشخص را ارائه می‌دهند. این ترانشه به دو بخش a و b با ابعاد ۵×۱۰ تقسیم می‌شود. ترانشه‌ی EF34a حاوی ۲۷ لوکوس و ترانشه‌ی EF34b حاوی ۳۸ لوکوس است (تصاویر ۶ و ۷). برخی از لوکوس‌های ترانشه‌ی EF34b به داخل ترانشه‌ی EF34a ادامه داشته و در واقع هر دو ترانشه‌ی a و b تشکیل یک ترانشه‌ی واحد ۱۰×۱۰ متر را می‌دهند که ترانشه‌ی EF34a به علت یافته شدن اسکلتی از سده‌های متأخر دوران اسلامی، ۲×۵ متر به سمت جنوب گسترش داده شد. در ادامه‌ی کاوش، بخش‌هایی از فضاهای معماری مرتبط با ساختارهای اصلی ترانشه در این قسمت به دست آمد. پس از برداشت اسکلت انسانی (لوکوس ۱۲۰) به آثاری از خشت‌های آواری مشخص شد که فضای میان کریدور (لوکوس ۱۲۲ الحاقی جنوبی) را به کف سبزرنگ آن (لوکوس ۱۲۳ الحاقی جنوبی) متصل می‌کرد. زیر کف سبزرنگ، آثاری از خشت فرش (لوکوس ۱۲۶ الحاقی جنوبی) به ابعاد ۱۴×۵۸ سانتی متر) به دست آمد که سراسر فضای داخل کریدور را دربر می‌گیرد. خشت‌های به کار رفته با ملاط گل بسیار به هم فشرده شده و چفت و بست شده‌اند و در دو رج خشت و چینه بر روی هم قرار گرفته‌اند. طول و عرض کریدور فوق ۱۰×۱۴ سانتی متر است. این کریدور میان دو دیوار (دیوار جنوبی با لوکوس ۱۲۱ الحاقی جنوبی و ابعاد ۱۵×۱۳ سانتی متر و دیوار شمالی با لوکوس ۱۲۴ و ابعاد ۵۵×۱۲ سانتی متر) احاطه شده و ادامه‌ی آن به کف سبزرنگ (لوکوس ۱۲۹ ترانشه‌ی EF34b) مجاور پرشدگی داخل فضای ۶ (لوکوس ۱۲۳ ترانشه‌ی EF34b) منتهی می‌شد. ادامه‌ی

► تصویر ۵. ترانشه GH34 پس از اتمام کاوش و عدم شناسایی آثار معماری و ساختار خشتی (نگارندگان، ۱۳۹۶).



این کریدور به نظر می‌رسد به صورت قائمه به داخل فضای باقی‌مانده‌ی ۶ (به ابعاد ۱۵۰×۹۰ سانتی‌متر) و از آنجا به راهرو و پرشدگی زیر فضای ۴ می‌رسیده (لوکوس ۱۳۳ ترانشه‌ی EF34b) است. لازم به ذکر است که دلایل مورد نظر برای پرشدگی فضای ۶، وجود آثار دست برجای مانده بر بدنه‌ی پرشدگی به صورت مثبت و برآمده است که نشان از اثر رد دست‌های دیوار خشتی ضلع شرقی فضای ۶ بوده است. احتمالاً عمل پرشدگی پس از ترک مجموعه اتفاق افتاده است. دیوار شمالی فضای ۶ (لوکوس ۱۲۴ ترانشه‌ی EF34b) که احتمالاً با دیوار جنوبی فضای ۴ (لوکوس ۱۱۹ ترانشه‌ی EF34b) یکی بوده، تنها دیوار سالم باقی‌مانده از این فضا است. از داخل بخش تخریب شده‌ی دیوار غربی فضای ۶ (لوکوس ۱۲۷ ترانشه‌ی EF34a) که بر روی آن یک پوشش یا راج خشتی (لوکوس ۱۰۵ ترانشه‌ی EF34a) واقع شده بود، یک مهر استوانه‌ای از داخل دو رج خشت تخریب شده دیوار و از عمق ۱۲۴ سانتی‌متری نقطه‌ی مبنا به دست آمد. از دیواره‌ی جنوبی فضای ۶، تنها ۲۰ سانتی‌متر انتهایی آن باقی مانده است. دلیل از بین رفتن آن، تخریب توسط عوامل لودرو بیل مکانیکی (لوکوس ۱۲۶ ترانشه‌ی EF34b) و حفاری غیرمجاز (لوکوس ۱۱۲ ترانشه‌ی EF34b) بوده است. بر اثر تخریب‌های فوق، دیوار شرقی کاملاً از بین رفته، اما شواهد آن به صورت اثر رد دست برآمده و برجسته بر روی دیواره‌ی پرشدگی قابل مشاهده است؛ همچنین می‌توان به آثار حفاری غیرمجاز بر روی پرشدگی فضای ۶ اشاره کرد که بخش‌هایی از دیواره‌ی شمالی ۶ (لوکوس ۱۲۴ گمانه‌ی EF34b) و دیواره‌ی جنوبی ۴ (لوکوس ۱۱۹ گمانه‌ی EF34b) را تخریب کرده است.

یکی از فضاهای کلیدی دیگری که در ترانشه‌ی EF34b شناسایی شد، فضایی مستطیل‌شکل «۴» به ابعاد ۲۴۰×۳۲۰ سانتی‌متر (لوکوس ۱۰۴ ترانشه‌ی EF34a) است که مجاور فضای ۲ در جهت شمال، فضای ۵ در جهت غرب، فضای ۶ در جهت جنوب و فضای ۱ در جهت شرق واقع شده است.

در مجاور رد لودر (لوکوس ۱۲۶ ترانشه‌ی EF34b) و در گوشه‌ی جنوب شرقی همین ترانشه، گمانه‌ی پیشروی به ابعاد ۱×۱ متر با هدف پی بردن به وضعیت آخرین رج خشت فرش‌های لوکوس ۱۲۸ و خاک بکر ایجاد و با عنوان گمانه‌ی پیشرو A معرفی شد. عمق گمانه‌ی پیشرو ۱۱۰ سانتی‌متر است که ۷۰ سانتی‌متر بالایی آن خاک بکر قهوه‌ای رنگ محکم و سفت و فاقد هر گونه داده‌ی فرهنگی بوده و ۴۰ سانتی‌متر بعدی راماسه تشکیل می‌دهد. عوامل مکانیکی از قبیل لودر بخش‌هایی از خاک بکر قهوه‌ای رنگ و آخرین رج خشت فرش زیر کف کریدور را از بریده و از بین برده است.

ضلع شرقی ترانشه‌ی EF34b با فضای شماره‌ی ۱ ترانشه‌ی CD34 تلاقی داشته، به طوری که لوکوس ۱۰۵ ترانشه‌ی EF34b که دیوار غربی فضای ۱ را شامل می‌شود، با لوکوس ۱۰۶ ترانشه‌ی CD34 یکی است. لوکوس ۱۱۶ ترانشه‌ی EF34b که یک حفاری غیرمجاز است، بخش‌های از این دیوار را تا عمق ۲۲۶ سانتی‌متری نقطه‌ی مبنا از بین برده است. کف فضای ۱ در نیمه‌ی جنوبی با دوغاب سفیدرنگی به ضخامت ۲ میلی‌متر تزئین شده که این اندود بر روی کف سبزرنگ فضا (لوکوس ۱۳۴ ترانشه‌ی EF34b) به ضخامت ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر واقع شده است. داخل این فضا و در بخش جنوبی آثار حفاری غیرمجاز (لوکوس ۱۰۹ ترانشه‌ی EF34b) مشهود است. در داخل این حفاری غیرمجاز، با صاف کردن سکشن زیر آخرین رج خشت دیوار ضلع شرقی فضای sp1 (لوکوس ۱۱۸ ترانشه‌ی EF34b) گمانه‌ی پیشرو B ایجاد شد. هدف از ایجاد این گمانه، پی بردن به وضعیت نهشته‌ی خاک بکر و شفته‌ریزی پی و کف بنا بوده است. این گمانه تا عمق ۵۶۷ سانتی‌متری از نقطه‌ی مبنا ادامه داشت. نهشته‌ی قهوه‌ای رنگ و محکم زیر کف (لوکوس ۱۳۵ ترانشه‌ی EF34b) بلافاصله در زیر آخرین رج خشتی دیوار واقع شده که ۵۷ سانتی‌متر ضخامت داشته و پس از آن، ماسه‌ی بکر به ضخامت ۲۰ سانتی‌متر واقع شده است. دیوار انتهایی فضای ۱ (لوکوس ۱۱۴ ترانشه‌ی EF34b) به ابعاد ۲۵۰×۱۶۰ سانتی‌متر توسط لودر و حفاری‌های غیرمجاز تخریب شده و از آن، فقط ۶ ردیف خشت و چینه باقی مانده است؛ علاوه بر آن، آثار حفاری غیرمجاز (لوکوس ۱۱۶ ترانشه‌ی EF34b) به ابعاد ۵۰×۲۲۶ سانتی‌متر بخش‌های انتهایی دیوار غربی فضای ۱ (لوکوس ۱۰۵ و ۱۰۳ ترانشه‌ی EF34b) را تخریب کرده است. این تخریب باعث نشست کردن بخشی از این دیوار، درگاهی آن و دیوار شرقی فضای ۴ شده است.

بازسازی دقیق آثار معماری در سمت جنوب و جنوب شرق ترانشه‌ی EF34a,b امکان‌پذیر نیست؛ سازه‌های معماری این بخش که ترکیبی از خشت و چینه در ابعاد مختلف بر روی هم است، توسط عوامل مکانیکی (لودر) و انسانی (حفاری غیرمجاز، لوکوس‌های ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۶) در چهار طرف، تخریب شده است. اثر تخریب لودر در جهات جنوب، غرب و شرق ترانشه‌ی EF34a,b در بدنه‌ی سازه‌های معماری آن در لوکوس‌های ۱۰۵ ترانشه‌ی EF34a (غرب ترانشه)، ۱۲۶ ترانشه‌ی EF34b (جنوب ترانشه)، ۱۰۸ ترانشه‌ی EF34b (شرق ترانشه) و ۱۱۵ ترانشه‌ی EF34b (شرق ترانشه) مشهود است؛ بنابراین تجمع خاک‌های واریزهای در نیمه‌ی جنوبی محوطه و از بین رفتن بخشی از معماری و سازه‌های آن در این بخش، در نتیجه‌ی فعالیت لودر و حفاری‌های غیرمجاز است. به همین دلیل یافتن لایه‌های معماری منظم در این بخش با وجود به دست آمدن خشت‌هایی با ابعاد ۴۴×۴۴ و ۳۲×۳۲ سانتی‌متر به طور دقیق امکان‌پذیر نیست (تصاویر ۶ و ۷).

ترانشه‌ی CD 34

ترانشه‌ی اولیه‌ی CD34 در ابعاد ۱۵×۵ متر ایجاد شد. ابتدا تصور می‌شد این محوطه می‌تواند از چند لایه‌ی فرهنگی ایجاد شده باشد، اما در همان روزهای اول ایجاد ترانشه، شواهد نشان داد که آثار این پشته تک دوره‌ای است (تصویر ۸)؛ لذا تصمیم گرفته شد

تا ترانشه گسترش یابد تا آثار معماری احتمالی با جزئیات شناسایی گردد و با پیوستن به ترانشه‌ی EF34 تقریباً تمام سطح برجسته‌ی تپه را دربر گرفت. این ترانشه شامل ۷۳ لوکوس است که با شماره‌های ۱۰۱ تا ۱۷۳ مشخص گردیده‌اند. برخی از لوکوس‌ها به دیوارهایی اختصاص یافته که فضاهای معماری را تعریف می‌کنند. برخی از آن‌ها به سایر عناصر معماری، مانند طاقچه، درگاه و کف، برخی دیگر سایر سازه‌ها مانند آتشدان و اجاق‌ها و لوکوس‌های دیگر به پدیده‌های غیرسازه‌ای، مانند آوار، حفاری‌های قاچاق و امثال آن‌ها اختصاص یافته است. سعی گردید که فضاها به‌طور مجزا تعریف گردند تا درک درستی از ارتباط فضاها و تشکیل معماری واحد محوطه به دست آید.

در شروع کار میدانی این محوطه، پیش فرضی در رابطه با دوره‌بندی تپه تصور نمی‌شد؛ لذا ترانشه‌ی CD34 به‌عنوان یک ترانشه‌ی پلکانی برای مطالعه‌ی توالی لایه‌ها ایجاد گردید. پس از برداشت خاک‌های سطحی و ورود به سطحی لایه‌ی فرهنگی دیدگاه‌ها تا حدودی تغییر نمود و داده‌های سفالی و ابعاد خشت‌ها بیانگر داده‌های مرتبط با دوره‌ی آهن III بود.

در مجموع، ۶ فضا که فضاهای ۱ و ۲ و ۳ در ترانشه‌ی CD34 و فضاهای ۴، ۵ و ۶ در ترانشه‌ی EF34 شناسایی گردید. فضای شماره‌ی ۱ از به‌هم پیوستن دیوارهایی با شماره‌ی لوکوس‌های ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴ و ۱۳۹ در ترانشه‌ی CD34 و دیوار دیگری با شماره‌ی لوکوس ۱۱۸ در ترانشه‌ی EF34 شکل می‌گیرد. فضای شماره‌ی ۲، بین دو فضای شماره‌ی ۱ و ۳ از به‌هم پیوستن دیوارهایی با شماره‌ی لوکوس‌های ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۱ و ۱۴۵ شکل می‌گیرد. فضای ۳ در بخش غربی تپه از به‌هم پیوستن دیوارهایی با شماره‌ی لوکوس‌های ۱۱۰، ۱۲۱ و ۱۳۲ شکل می‌گیرد. درگاه‌های ورودی و ارتباطی فضاهای ۱ و ۲ و ۳ به یکدیگر مرتبط شده و با شماره‌ی لوکوس‌های ۱۴۶ و ۱۵۴ مشخص شده است. در ابتدای کاوش و در سطوح بالایی به دلیل مجاورت دیوارهایی موازی با همدیگر با شماره‌ی لوکوس‌های ۱۰۶، ۱۰۸ و ۱۱۰ و لوکوس‌های آواری ۱۰۹ و ۱۱۱ که بافتی مشابه



► تصویر ۶. ترانشه‌ی EF34a در حین انجام کاوش و شناسایی بخشی از سازه‌ی خشتی (نگارندگان، ۱۳۹۶).

2017 01 05



تصویر ۷. ترانشه‌ی EF34a پس از پایان کاوش، شناسایی آثار معماری خشتی و قرار گرفتن بخشی از فضاهای ۴ و ۵ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

دیوارها داشتند، تشخیص آوار و دیوار از یکدیگر بسیار سخت می‌نمود. رطوبت بالا و تخریبات انسانی ایجاد شده نیز این سردرگمی را افزایش داده بود. در برخی مواقع، چون آوار خشتی به صورت افقی و منظم و گاه سالم قرار گرفته بودند، نوعی پیوستگی بین آن‌ها و دیوار می‌توانست متصور شد. تفکیک این دیوارها از آوار بسیار مشکل بود، اما پس از مشاهده‌ی رد انگشتان بر روی جداره‌ی دیوارها، می‌شد با اطمینان از دیوارهایی با ضخامت بالا صحبت کرد.

در میانه‌ی کاوش قبل از مشخص شدن پلان بنای چلیپایی، و پس از بیرون آمدن سطح بالایی دیوارهای ۱۰۶ و ۱۰۸ از زیر خاک سطحی که به صورت موازی هم قرار گرفته و دارای ضخامت تقریباً یکسان بودند، و البته با توجه به سفال‌های به دست آمده از محوطه که به دوره‌ی ماد تعلق داشت، ابتدا این فرض مطرح گردید که دیوارهای موازی هم می‌تواند به مانند سایر بناهای مادی به ویژه نوشیجان، تشکیل دهنده‌ی فضای موسوم به انبار در بناهای مادی باشد (تصویر ۹). برای مشخص شدن نتیجه و رد یا پذیرش این فرض نیاز بود که کاوش ادامه یافته و تمامی دیوارهای بنا از زیر خاک خارج گردد؛ لذا با توجه به کمبود زمان، زمان کاوش یک ماه تمدید شد و ترانشه‌های الحاقی شرقی، غربی و جنوبی ایجاد شد. با توجه به دیوارهای ۱۰۶ و ۱۰۸، می‌شد حدس زد که دیوارهای دیگر موازی با این دیوارها نیز به دست آید؛ بنابراین با محاسبه‌ی فضای بین دو دیوار ۱۰۶ و ۱۰۸ و مشابهت چنین فضاهایی در مجاورت آن‌ها، فاصله‌ی دیوارهای ۱۱۰ و ۱۳۲ تخمین زده شد و طبق پیش‌بینی این دیواره نیز از زیر خاک خارج شد. زمانی که در عمق ۲۷۸- سانتی‌متر در جهت شرقی و در عمق ۲۷۲- سانتی‌متر دو دیوار ۱۲۹ و ۱۳۲ به دست آمده و به طور کامل خارج شد که به حالت نیمه چلیپا بودند، فرض انبار بودن این بنا رد و با توجه به پلان بنا (حالت چلیپایی یا صلیبی شکل)، فرض معبد یا مکان مقدس مطرح گردید.

همچنین طی کاوش در شمال محوطه و در ترانشه‌ی CD34 در روزهای نخست، یک توده‌ی حجیم خشتی (لوکوس ۱۷۲) به دست آمد که به شدت با ادوات مکانیکی تخریب شده بود. در هر گوشه از این آثار، داغ تیغه‌های لودر و تخریبات ناشی از آن به دست می‌آمد که مهم‌ترین نمونه‌ی آن آثار لوکوس‌های ۱۱۵ و ۱۱۶ است. با ادامه‌ی

► تصویر ۸. ایجاد ترانشه‌ی CD34 در ابعاد ۱۵ متر در ۱۰ متر در جهت شمالی محوطه (نگارندگان، ۱۳۹۶).



► تصویر ۹. ترانشه‌ی CD34 در حین کاوش و شناسایی دیوارهای پیوسته موازی و فضاهای بین آن‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۶).



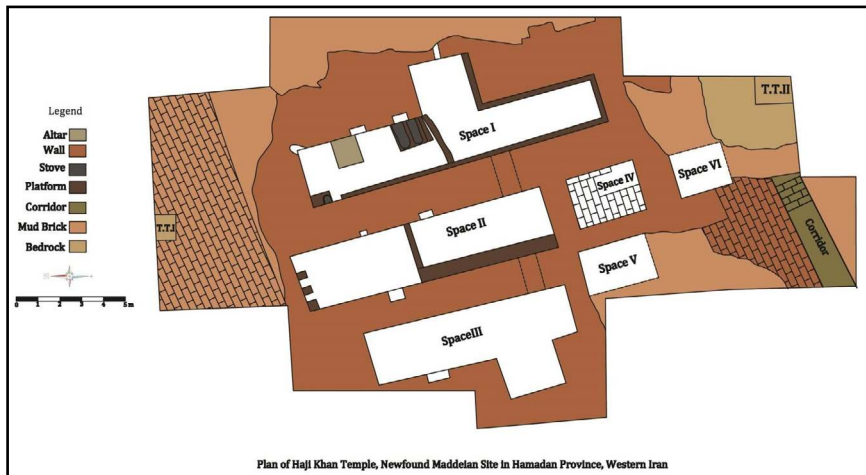
روند کاوش و پاک‌سازی این قسمت، مشخص گردید که در کمترین حالت، این توده‌ی خشتی ارتفاعی بیش از ۲/۵ متر داشته که امروزه آثار آن باقی مانده و این توده‌ی خشتی می‌توانسته بسی بزرگ‌تر نیز باشد؛ لذا با توجه به وجود سابقه‌ی سکوسازی در محوطه‌های اوایل دوره‌ی تاریخی، این فرض مطرح گردید که ممکن است که بنای موجود در این محوطه بر روی یک سکوی خشتی ساخته شده باشد. در زمان مطرح شدن این فرضیه، هنوز دیوارهای بنا به‌طور کامل خارج نشده و داخل فضاهای ۱ تا ۳ نیز از آوارهای موجود خالی نشده بود (تصویر ۹). با گذشت بیشتر زمان و ادامه‌ی روند کاوش مشخص شد که نه تنها دیوارهای بنا بر روی این توده ساخته نشده، بلکه سطح زیرین (اولیه) دیوارها بسیار پایین بوده و تقریباً نزدیک به سطح دشت است و پایین‌ترین سطح دیوارها و این توده بسیار به هم نزدیک و هر دو بر روی شفته‌ریزی لوکوس ۱۶۹ ایجاد شده‌اند؛ لذا فرض سکوسازی و ایجاد بنا بر روی آن در این محوطه رد شد، اما با توجه به عدم گسترش ترانشه‌های کاوش، جزئیات و چرایی توده خشتی هنوز نامشخص نیست و احتمالاً به دلیل بحث مسدود و متروک‌سازی محوطه می‌توانسته باشد (با توجه به داده‌های به دست آمده از ترانشه‌های الحاقی شرقی و غربی، مشخص گردید که این توده‌ی حجیم خشتی نه تنها در شمال ترانشه، بلکه در اطراف محوطه ساخته شده است).

بقایا و ویژگی‌های معماری معبد حاجی خان

پس از انجام کاوش در پشته‌ی A (پشته‌ی اصلی) محوطه‌ی حاجی خان، معبدی با نقشه‌ی چلیپایی شناسایی شد که این معبد شامل ۷ فضا با ابعاد و اندازه‌ی متغییر است که در ادامه تشریح خواهد شد؛ اما با توجه به عدم کاوش در تمام بخش‌های خارجی معبد چلیپایی حاجی خان نمی‌توان در مورد ابعاد دقیق خارجی معبد اظهار نظر نمود. این نکته مسلم است که تا زمانی که تمام دیوارها و فضاها از زیر خاک خارج نشده



تصویر ۱۰. تصویر هوایی تهیه شده از معبد حاجی‌خان پس از اتمام فصل اول کاوش (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۱. پلان معبد حاجی‌خان و جزئیات معماری آن پس از اتمام فصل اول کاوش (نگارندگان، ۱۳۹۶).

و کاوش در بخش‌های خارجی معبد انجام نگرفته، نمی‌توان در مورد ابعاد و اندازه‌ی دقیق نقشه‌ی خارجی معبد اظهار نظر نمود. اما با توجه به انجام کاوش در بخش داخلی بنا طول آن در جهت شمالی-جنوبی حدود ۲۰/۱۵ متر و عرض داخلی به صورت شرقی-غربی حدود ۱۵/۵۵ متر است که با احتساب ضخامت دیوارها به عرض حدود ۱/۶۰ متر ابعاد آن به اندازه‌ی ۲۳/۳۵×۱۸/۷۵ متر (۲۳/۳۵×۱۸/۷۵ متر) می‌باشد؛ البته ذکر این نکته ضروری است که در قسمت بیرونی دیوارها شواهدی از سازه‌های پشتیبان خشتی وجود دارد (تصاویر ۱۰ و ۱۱). در رابطه با ارتفاع دیوارهای بنای معبد آنچه تا به امروز باقی مانده در بیشترین حالت حدود ۴۸۰ سانتی‌متر است که با توجه به حجم آوار موجود در بخش میانی فضاها بسیار زیاد بود، طوری بخش میانی بین فضاها با آوار متراکم خشتی وجود داشت و احتمالاً ارتفاع دیوارها بیشتر از اندازه‌ی کنونی بوده است (تصویر ۱۲).

نوع مصالح و ابعاد خشت‌ها

دیوارهای بنای معبد از مصالح خشت (با ابعاد ۱۲×۲۵×۴۲ سانتی‌متر) و چینه (با ضخامت متوسط ۱۲ سانتی‌متر) تشکیل شده است که به نوعی چینه به‌عنوان ملات



▲ تصویر ۱۲. فضای شماره‌ی ۱ و جزئیات معماری آن (آتشدان (آلتر)، سکوی چسبیده به دیوار، ارتفاع و عرض دیوارها)، (نگارندگان، ۱۳۹۶).

بین خشت‌ها بوده و بین خشت‌ها و چینه‌ها هیچ‌گونه ملاتی به‌کار نرفته است؛ درواقع چینه‌ها خود نقش ملات را داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد چفت‌وبست بین خشت‌ها وجود نداشته، اما سازندگان از روشی جالبی برای چفت‌وبست استفاده کرده‌اند؛ به‌طوری‌که خشت‌ها را با فاصله از هم چیده و میان آن‌ها را با چینه یا ملات پر کرده‌اند و همین امر باعث شده تا بین خشت‌ها و چینه‌ها با ملات چفت‌وبست شود و همین موضوع می‌تواند نمونه‌ای مشابه از ایجاد چفت‌وبست بین مصالح سنگی در سازه‌های معماری با مصالح سنگی باشد. لازم به ذکر است که جهت و راستای چیدمان خشت‌ها تقریباً در کل بنا دارای نظم و ترتیب خاصی است؛ طوری‌که اگر رچی از خشت‌ها به‌طول چیده شده در کل بنا این نظم رعایت شده و در بخش‌های دیگر بنا این شرایط قابل مشاهده است و عکس این موضوع، این‌که اگر در بخش از بنا رچی از خشت‌ها به عرض قرار گرفته، همین الگو در بخش‌های معماری بنا تکرار شده است. دیوارهای این معبد بدون هیچ‌گونه پی‌سازی ساخته شده‌اند و پس از ریختن ملات رج اول خشت‌ها را چیده‌اند (این نتیجه براساس گمانه‌های پیشرو ایجاد شده در مجاورت دیوارها حاصل شد). جداره‌ی بیرونی چینه‌ها در کل دیوارها به‌طور منظم دارای برآمدگی و فرورفتگی اثر انگشتان است که به‌صورت عمدی ایجاد شده‌اند و هدف از آن ایجاد زمین‌های برای اندودکاری بر روی دیوارها بوده است؛ چرا که جداره‌های خارجی دیوار در هر دو سو دارای یک و در مواردی دو لایه‌ی اندود کاه‌گلی و یک اندود خارجی سفید رنگ بوده است که گاه نشانه‌هایی از آن‌ها را بر روی دیوارها و آوارهای داخل فضاها می‌توان مشاهده کرد (تصاویر ۱۳ و ۱۴). لازم به ذکر است که ابعاد خشت‌های این محوطه با سایر محوطه‌های مادی از جمله نوشیجان (۱۲×۲۵×۴۰)، (Stronach & Roaf, 2007: 181)، موش‌تپه (۱۱×۲۴×۴۲)، (Mohamadifar et al., 2015: 232)، گونسپان (۱۲×۲۵×۴۲)، (Naseri et al., 2016: 108) و گودین‌تپه (۱۳×۲۵×۴۱)، (Young, 1969: 24-7) تشابه دارد.

پوشش و سقف فضاها

در رابطه با پوشش و سقف این بنا، هرچند که هیچ اثری از سقف یا قوس وجود نداشت، اما براساس شواهد موجود می‌توان فرضیه‌ی تخت بودن سقف‌ها و نبود



► تصویر ۱۳. فضای شماره‌ی ۲ و جزئیات معماری (ردیف‌های خشت و چینه)، (نگارندگان، ۱۳۹۶).

طاق را مطرح کرد. از جمله دلایلی که می‌توان این فرض را مطرح نمود، این است که در ارتفاع حدود ۴/۸۰ متری هیچ‌یک از دیوارها اثری از پاتاق و یا پیش‌آمدگی جهت ایجاد قوس‌سازی وجود ندارد و به نظر می‌رسد این بنا دارای پوشش تخت بوده است. از دلایل احتمال تخت بودن سقف‌ها می‌توان به وجود آثار سوختگی به شکل خطی و مرتبط با هم پیوسته درون آوار فضاهای ۲ و ۳ اشاره نمود؛ هم‌چنین آثار سوخته‌ی چوب و ذغال به صورت فراوان و پراکنده در میان آوار و در مکان‌هایی که آثار سوخته‌ی خشت نیز وجود داشت به دست آمد (تصویر ۱۵).



▲ تصویر ۱۴. تزیینات و اندود سفید رنگ و کاهگل بر روی دیوارها (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۵. آثار سوختگی تیر چوبی به شکل خطی درون فضای شماره‌ی ۲ (نگارندگان، ۱۳۹۶). ◀

درگاهی‌ها و ورودی‌ها

در مورد درگاه‌ها و ورودی‌های بناها به هم‌دیگر باید خاطرنشان نمود که دو درگاه ارتباطی بین فضای ۱ و ۲ و هم‌چنین فضای ۲ و ۳ وجود دارد که این درگاهی‌ها عرض ۱۰۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۱۵۶ سانتی‌متر و عمق آن به اندازه‌ی ضخامت دیوارها، یعنی ۱۶۰ سانتی‌متر است که در هر دو مورد پوشش درگاهی‌ها به صورت قوسی شکل است (تصویر ۱۶) که مشابه با این درگاهی‌های می‌توان در سایر محوطه‌های این دوره از جمله نوشیجان (Stronach, 1967: pl. VIb)، گودین (Gopnik, 2011: 320) و موش‌تپه (Mohamadifar et al., 2015: 241, pl. 4) مشاهده نمود. متأسفانه به دلیل تخریب‌های موجود توسط ادوات مکانیکی و هم‌چنین چاله‌های حفاری قاچاق، نمی‌توان در مورد نوع و نحوه‌ی درگاهی‌های ارتباطی بین سایر فضاهای دیگر به طور دقیق اظهار نظر نمود.

طاقچه‌ها

در معماری فضاهای شماره‌ی ۱، ۲ و ۳ این معبد طاقچه‌هایی به ارتفاع آن (از کف تا انتهای پوشش جناغی) ۴۰ سانتی‌متر، ۷۰ سانتی‌متر طول قاعده‌ی طاقچه و ۳۰ سانتی‌متر عمق طاقچه از دیواره‌ها قابل مشاهده است که با قرار دادن دو خشت مورب



▲ تصویر ۱۶. ورودی و درگاه‌های ارتباطی بین فضاها و جزئیات آن (نگارندگان، ۱۳۹۶).

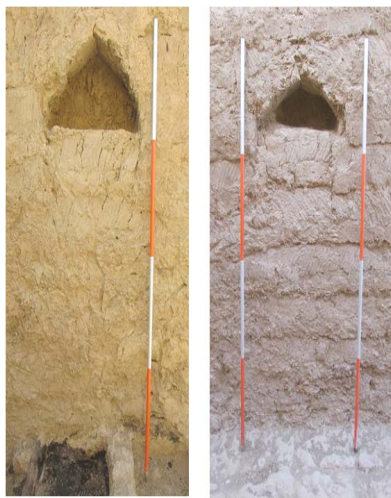
پوشش جناغی به وجود آورده‌اند (تصویر ۱۷). البته در فضای شماره‌ی ۱، نوعی طاقچه‌ی مثلثی (A شکل) در گوشه‌ی شمال شرقی فضا قابل مشاهده است که دارای قاعده‌ای به طول ۴۲ سانتی‌متر، ارتفاع ۴۱ و عمق ۴۰ سانتی‌متر است. مشابه همین طاقچه‌ها در سایر محوطه‌های مادی و هخامنشی از جمله نوشیجان (Stronach & Roaf, 2007: 99, fig. 3.6: p. 103, fig. 3.8)، گونسپان تپه (Naseri et al., 2016: 124. pl.8)، گودین تپه (in Room, 21: Young & Levine, 1974: 32; pl. 28)، باباجان (Goff, 1977: fig. 5)، ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۷۹: تصاویر ۳ و ۴)، سیلک (Ghirshman, 1939: pl. 6, no. 4)، الغ تپه (Lecomte, 2013: fig. 11-12) و دهانه‌گلامان (Scerrato, 1966: figs. 31-2) یافت شده است.

نیمکت‌های خشتی

از بین فضاها موجود، در فضاها شماره‌ی ۱ و ۲ دارای سکوه‌های چسبیده به دیواره در فضاها قابل مشاهده است. سکوه‌های فضای شماره‌ی ۱ که از توده‌ی گلی ساخته شده است در فاصله‌ی ۱۶۰ سانتی‌متری دیواره‌ی شمالی همین فضا شروع شده و در انتهای دیواره‌ی جنوبی فضا به طول ۱۱۹۰ سانتی‌متر ادامه دارد، ارتفاع آن از کف فضا متغیر بین ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر است و ۳۰ سانتی‌متر عرض یا پهنای آن است. نکته‌ی مهم در مورد نیمکت خشتی و سکوی مذکور آن است که به دلیل اهمیت و تقدس آتشدان در تمامی موارد نیمکت‌های خشتی در جهت آتشدان فضای شماره‌ی ۱ است و همین موضوع در مورد نیمکت خشتی فضای شماره‌ی ۲ نیز تکرار می‌شود. سکوی فضای شماره‌ی ۲ که از چیدمان خشت ساخته شده است از قسمت میانی فضا دارای ۶۷۰ سانتی‌متر در راستای شمالی-جنوبی و ۲۶۰ سانتی‌متر در راستای شرقی-غربی است و دارای ۱۲ سانتی‌متر ارتفاع از کف فضا و ۵۵ سانتی‌متر عرض یا پهنای می‌باشد.

آتشدان

آتشدان حاجی‌خان بسیار مشابه نمونه‌ی یافت‌شده از نوشیجان است (Roaf & Stronach, 1973: 136, fig. 6) و از سه طبقه و به صورت پلکانی تشکیل شده که طبقه‌ها از پایین به بالا بزرگ‌تر می‌شوند. ابعاد و اندازه‌ی هر طبقه به ترتیب از پایین به بالا عبارتست از: طبقه‌ی اول با ابعاد ۹۰×۹۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۲۴ سانتی‌متر، طبقه‌ی دوم با ابعاد ۱۰۰×۱۰۰ و ارتفاع ۱۲ سانتی‌متر و طبقه‌ی سوم با ابعاد ۱۱۰×۱۱۰ و ارتفاع ۲۴ سانتی‌متر است. تمامی این طبقات از چیدمان خشت‌هایی در ابعاد ۱۲×۲۵×۴۵ سانتی‌متر ساخته شده است؛ گفتنی است که مجمر این آتشدان در قسمت میانی آن قرار نگرفته و در بخش شرقی آتشدان و در مجاورت شرقی دیوار فضای شماره‌ی ۱ قرار دارد و در درون آن آثاری از سوختگی و حرارات و همچنین دانه‌های گندم قابل مشاهده است. نکته‌ی بسیار مهم در مورد سکوه‌های فضاها ۱ و ۲ این است که هیچ‌کدام از سکوها پشت به سکوی آتشدان (آلتر) نمی‌باشد و به نوعی به جنبه‌ی احترام و تقدس سکوی آتشدان و معبد تأکید می‌کند (تصویر ۱۸).



▲ تصویر ۱۷. طاقچه‌ها با پوشش جناغی ایجاد شده درون فضاها (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۸. آتشدان (آلتر)، سکوی چسبیده به دیواره و آثار سوختگی بر روی دیوارها و کف فضا (نگارندگان، ۱۳۹۶).

پرشدگی

تمامی مراحل کاوش، فضای بین دیوارها به روش دقیق و سیستماتیک مورد کاوش قرار گرفت و در تمامی مراحل کاوش، بحث پرشدگی و به دست آوردن شواهد آن نهایت دقت انجام گرفت و مشخص شد که در فضاهای ۱، ۲ و ۳ به دلیل شواهد موجود (آتشدان، سکوها و...) به ظاهر فضاهای مهم‌تری به نظر می‌رسند، اما اثری از پرشدگی در این فضاها وجود ندارد و تمامی بخش‌های بین دیوارها به وسیله‌ی آوار خشتی و خاک پر شده است؛ اما در فضاهای ۴، ۵ و ۶ شواهدی از پرشدگی مشخص شد که از مصالح خشت، گل و خاک برای پر کردن فضاها استفاده شده بود (تصویر ۱۹)، (متأسفانه به دلیل چاله‌های حفاری قاچاق و تخریب محوطه توسط ادوات مکانیکی، امکان کاوش تا کف این فضاها وجود نداشت و از جزئیات این پرشدگی‌ها اطلاعات چندانی در دست نیست)؛ مشابه این پرشدگی در سایر محوطه‌های این دوره از جمله نوشیجان (Stronach, 1967)، موش‌تپه (Mohamadifar et al., 2015)، ازبکی (Majidzadeh, 2010)، زاربلاغ (Malekzadeh et al., 2014) و الغ‌تپه (Xin & Lecomte, 2012) یافت شده است. هم‌چنین به توجه به این‌که نقشه‌ی خارجی و بیرونی این معبد کاوش نشده است، اما در بخش بیرونی و خارجی دیوارهای معبد شواهدی از پوشش خشتی در اطراف دیوارهای خارجی قابل مشاهده است که با انجام کاوش در فصول بعدی، به‌طور دقیق می‌توان از سنت مسدودسازی بخش بیرونی معبد حاجی‌خان اظهار نظر نمود.

یافته‌های سفالی

سفالینه‌های شناسایی شده از پشته‌ی اصلی محوطه‌ی حاجی‌خان (پشته‌ی A) عمدتاً چرخ‌ساز هستند و از نظر ساخت، پخت مناسبی دارند و همگی دارای صیقل و پخت کافی هستند و نمونه‌های دست‌ساز بسیار محدود و اندک مشاهده شده است. سفال‌های این محوطه از نوع طیف نخودی ساده هستند و اغلب از نوع سفال مرغوب و با کیفیت هستند (تصویر ۲۰)؛ در مجموع، گونه‌های شاخص سفالینه‌های محوطه‌ی مذکور شامل گونه‌های ذیل هستند.



► تصویر ۱۹. پوشش خستی و پرشدگی در فضای شماره‌ی ۴ (نگارندگان، ۱۳۹۶).



▲ تصویر ۲۰. تعدادی از سفال‌های شاخص شناسایی از کاوش معبد حاجی‌خان (نگارندگان، ۱۳۹۶).

کاسه‌های زروقی‌شکل که نمونه‌های مشابه آن در محوطه‌های گودین‌تپه (Gopnik et al., 2011: fig. 7. 54: 46)، باباجان (Goff, 1985: fig. 3: 9)، موش‌تپه (Mohamadifar et al., 2015: 246, pl. 11a)، تپه یلفان (Almasi et al., 2017) و نوشیجان (Stronach, 1978) شناسایی شده است.

کاسه‌هایی با یک یا دو دسته‌ی افقی چسبیده به لبه که نمونه‌های مشابه آن در محوطه‌هایی هم‌چون: نوشیجان (Stronach, 1978: pl. 5a, 5b)، گودین (Gopnik, et al., 2011: fig. 7. 56: 81)، در باباجان‌تپه (Goff, 1985: fig. 2: 32-33) و موش‌تپه (Mohamadifar et al., 2015: 248, pl. 14) یافت شده است.

کوزه‌هایی با دو دسته‌ی عمودی و زائده‌ی شاخی‌شکل که موارد قابل مقایسه با آن در محوطه‌ی نوشیجان (Stronach, 1978: 18)، گودین (Gopnik, 2011: 359-362)، موش‌تپه (Mohamadifar et al., 2015: 248, pl. 15)، یلفان (Almasi et al., 2017) و باباجان (Goff, 1985: 20) به‌دست آمده است.

نمونه‌هایی از نوع لبه‌هایی با زائده‌ی قبه‌ای‌شکل که مشابه آن‌ها از محوطه‌های نوشیجان (Stronach, 1968: 186)، گودین (Gopnik et al., 2011)، یلفان (Almasi et al., 2017) و باباجان (Goff, 1985) یافت شده است.

همچنین نمونه‌هایی از ظروف دهانه‌گشاد با دسته‌ی عمودی نوشیجان (Stronach, 1978: pl. 5c, 5d)، باباجان (Goff, 1985: 15) و یافت شده است. علاوه‌بر موارد فوق، ظروف سفالی با آبریزهایی به‌شکل لوله‌ی شبدری نوشیجان (Stronach, 1978: 18)، گودین (Gopnik, 2011: 359-362)، یلفان (Almasi et al., 2017) و باباجان (Goff, 1985: 18) شناسایی شده است.

مُهر استوانه‌ای

در حین کاوش در روزهایی پایانی، در پرشدگی یکی از فضاهای معماری (فضای ۶) و در مجاورت تونل حفاری قاچاق، مُهر استوانه‌ای شناسایی شد که از یافته‌های بسیار ارزشمند معبد حاجی‌خان محسوب می‌شود. این مهر از جنس عقیق به رنگ آبی مایل به فیروزه‌ای است. مهر استوانه‌ای مذکور به طول ۴/۲ سانتی‌متر و قطر ۱/۷ سانتی‌متر

است که در قسمت میانی آن حفره یا سوراخی به قطر حدوداً ۴/۰ سانتی‌متر قابل مشاهده است. نقش مُهر به صورت نقش یک شیربالدار-انسان سر با تاج مخصوص و یک شیرایستاده بر روی دوپاست که دست‌های خود را بالا گرفته است و به خوبی می‌توان تحرک و طبیعت‌گرایی را در آن مشاهده نمود (تصویر ۲۱). نکته‌ی حائز اهمیت وجود تزیینات مشابه به خوشه‌ی گندم در زیر شکم شیربالدار-انسان سراسر است که از این نظر متناسب با بحث پیدا شدن خوشه‌های گندم سوخته در فضای شماره‌ی ۱ معبد و در مجاورت آتشدان این فضا است.

نتیجه‌گیری

پس از انجام کاوش در پشته‌ی A (پشته‌ی اصلی) محوطه‌ی حاجی‌خان، معبد و نیایشگاهی با پلان چلیپایی شناسایی شد که این معبد شامل ۷ فضا با ابعاد و اندازه‌ی متغییر است که با توجه به عدم کاوش در تمام بخش‌های خارجی معبد چلیپایی حاجی‌خان نمی‌توان در مورد ابعاد دقیق خارجی معبد اظهار نظر نمود. این نکته مسلم است که تا زمانی که تمام دیوارها و فضاها از زیر خاک خارج نشده و کاوش در بخش‌های خارجی معبد انجام نگرفته نمی‌توان در مورد ابعاد و اندازه‌ی دقیق پلان خارجی معبد اظهار نظر نمود؛ اما با توجه به انجام کاوش در بخش داخلی بنا طول آن در جهت شمالی-جنوبی حدود ۲۰۱۵ سانتی‌متر و عرض داخلی به صورت شرقی-غربی حدود ۱۵۵۵ سانتی‌متر است که با احتساب ضخامت دیوارها به عرض حدود ۱۶۰ سانتی‌متر ابعاد آن به اندازه‌ی ۲۳۳۵×۱۸۷۵ سانتی‌متر (۲۳/۳۵×۱۸/۷۵ متر) می‌باشد. در رابطه با ارتفاع دیوارهای بنای معبد، آنچه تا به امروز باقی مانده در بیشترین حالت حدود ۴۸۰ سانتی‌متر است که با توجه به حجم آوار موجود در بخش میانی فضاها بسیار زیاد بود، طوری بخش میانی بین فضاها با آوار متراکم خستی وجود داشت و احتمالاً ارتفاع دیوارها بیشتر از اندازه‌ی کنونی بوده است. پلان معبد حاجی‌خان از نظر طرح بسیار شبیه به پلان معبد مرکزی محوطه‌ی باستانی نوشیجان است، اما در ابعاد و اندازه‌ی وسیع‌تر و بزرگ‌تر از آن می‌باشد؛ هم‌چنین بین سایر عناصر معماری معبد حاجی‌خان از جمله آتشدان پلکانی وارونه (آلتر)، قسمت میانی یا گوی میانی آتشدان، دیوارک جداکننده‌ی بخش دربر گرفته‌ی آتشدان، طاقچه‌های فرورفته در دیوارها (در فضاها ۱، ۲ و ۳)، سکوی چسبیده به دیواره در فضای شماره‌ی ۲، درگاهی‌های ارتباطی بین فضاها با معبد مرکزی نوشیجان شباهت بسیار نزدیک و بارزی وجود دارد. وجود سکوهایی چسبیده به دیواره در فضاها ۱ و ۲ است که این سکوها در جهت آتشدان (آلتر) قرار دارد و هیچ نوع سکوی خستی در فضاها یافت نمی‌شود که پشت به آتشدان باشد و نمایانگر تقدس و اهمیت این آتشدان و آتشی بوده که در آن افروخته می‌شده است. در مجاورت معبد حاجی‌خان اثری از تالارستوندار، انبارها (قلعه) و غیره وجود ندارد و این معبد به صورت یک بنای منفرد و شاخص در دشت قرار دارد و اثری از دیوارها و حصارهای دفاعی مشاهده نمی‌شود. دانه‌ها و خوشه‌های سوخته‌ی موجود در مجاورت آتشدان در فضای شماره‌ی ۱ است و مُهر استوانه‌ای با نقش شیر بالدار-انسان سری است که در سایر محوطه‌های مادی مشابه آن یافت نشده است و همه‌ی این موارد گویای ویژگی‌های خاص دیگر در معبد حاجی‌خان است. در مورد



▲ تصویر ۲۱. مهر استوانه‌ای در پرشدگی فضای شماره‌ی ۶ و جزئیات نقشی آن به صورت گل‌مهر (نگارنگان، ۱۳۹۶).

این معبد، سؤالات کلیدی، بدون پاسخ مانده است که در پژوهش‌های آتی می‌توان به آن‌ها پاسخ داد؛ از جمله این‌که ابعاد و اندازه‌ی دیواره بیرونی این معبد و نیایشگاه چقدر است؟ آیا این نیایشگاه در محوطه‌ای محصور قرار دارد؟ و غیره.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای مهندس محمد بهشتی و آقای دکتر بهروز عمرانی ریاست سابق و کنونی پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور و آقای مهندس مالیر، مدیر کل اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان همدان به دلیل حمایت مادی و معنوی در انجام پروژه سپاسگزاری نمایند. همچنین نگارندگان از آقایان احمد ترابی، مهدی آقاخانی، اسماعیل رحمانی، سید جلیل رحمانی (همکاران میراث فرهنگی همدان)، آقایان زارعی و حدادی (همکاران میراث شهرستان فامنین) به دلیل اجر و انجام این کاوش قدردانی می‌نمایند. نویسندگان مقاله از زحمات دکتر علیرضا سرداری، دکتر مهناز شریفی، دکتر مرتضی خانی‌پور، خانم نسرین قهرمانی، خانم مریم جلالی و جاویدخواه و آقای زمانی جهت حمایت در امور اداری و اجرایی این پروژه تقدیر می‌نمایند. همچنین از آقای دکتر کاظم ملازاده جهت خواندن مقاله و پیشنهادات ارزشمندشان قدردانی می‌شود. در پایان لازم است نهایت سپاسگزاری و تقدیر را از اعضای هیأت باستان‌شناسی حاجی‌خان فامنین (دکتر یدالله حیدری باباکمال، سعید میرزایی، حسن سالک، آریا خالدیان، محمدرضا کمالی، کیوان امینی، زینب قاسمی، حمید کریمی، رضا عطایی، محسن صفایی، اکبر شریفی‌نیا) نمایند که باعث به ثمرنشتن پروژه‌ی کاوش گردیدند.

کتابنامه

- استروناخ، دیوید؛ ورف، مایکل، ۱۳۹۰، نوشیجان ۱: بناهای بزرگ دوره‌ی ماد. کاظم ملازاده، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- بویس، مری، ۱۳۸۶، آئین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش. ترجمه‌ی ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه.
- مترجم، عباس؛ محمدی‌فر، یعقوب؛ و بختیاری، ذبیح‌الله، ۱۳۸۷، «بررسی، شناسایی و مستندنگاری محوطه‌های بخش شرا و فامنین». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۹، «گزارش مقدماتی دومین فصل حفريات باستان‌شناختی در محوطه‌ی ازبکی شهرستان ساوجبلاغ، پاییز ۱۳۷۸». باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۴ (۲)، صص: ۳۸-۴۹.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۸۲، «گزارش سومین فصل حفريات در محوطه‌ی باستانی ازبکی». سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی (۴)، پژوهش‌های باستان‌شناسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۹۳، باستان‌شناسی ماد. تهران: سمت.
- ملکزاده، مهرداد، ۱۳۸۲، «بنای سنگی زار بلاغ قم، نیایشگاهی (?) از دوره‌ی ماد: گزارش بازدید و بررسی مقدماتی، پاییز ۱۳۸۱». باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۷، شماره‌ی ۲، صص: ۵۳-۶۴.
- ملکزاده، مهرداد، ۱۳۸۳، «بنای سنگی واسون کهک، سازه‌ی از دوره‌ی ماد (?)». گزارش بازدید و بررسی مقدماتی - زمستان ۱۳۸۲. باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۸، شماره‌ی ۲، صص: ۴۲-۵۱.
- همتی‌ازندریانی، اسماعیل، ۱۳۹۶، «گزارش فصل اول کاوش نجات بخشی محوطه‌ی حاجی‌خان فامنین». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).

- Almasi, T. Mollzadeh, K. Motarjem, A. 2017, Pottery Classification, Typology and Chronology at Tepe Yalfan, Hamedan, Iranian Journal of Archeological Studies 7 (1): 45-53.
- Boucharlat, R and others, 2005, The citadel of Ulug Depe and the Iron Age Archaeology Sequence in Southern Central Asia, Iranica Antiqua 40: 479-514.
- Fujii, H. 1981, Preliminary Report of Excavation at Gubba and Songor: Hamrin, Al-Rafidan, 2, Tokyo (In Japanese and English).
- Ghirshman, R, 1939, Fouilles de Sialk près de Kashan. 1933, 1934, 1937. 2 volumes, Musée du Louvre, Département des Antiquités Orientales, Série Archéologique, tome V. Paul Geuthner, Paris: Librairie orientaliste Paul Geuthner.
- Goff, C., 1985. Excavations at Baba Jan: the architecture and pottery of Level I. Iran, 23(1), pp.1-20.
- Goff, M. C. 1977, Excavations at Babajan: The Architecture of the east Mound, Levels I & II, Iran 15: 130-140.
- Gopnik, H. 2011, The median Citadel of Godin Period II, in on the High Road: The History of Godin Tape , Iran, ed. By H. Gopnik and M. Rothman, Mazda, pp. 285-364.
- Gopnik, H. Rothman, M. 2011, On the High Road: The History of Godin Tape, Iran, Mazda.
- Lecomte, O., 2013. Activités archéologiques françaises au Turkménistan. Cahiers d'Asie centrale, (21/22), pp.165-190.
- Mohamadifar, Y. Sarraf, M, R. Motarjem, A. 2015. A PRELIMINARY REPORT ON FOUR SEASONS OF EXCAVATION AT MOUSH TEPE, HAMEDAN, IRAN, Iranica Antiqua 50: 231-248.
- Naseri, R. Malekzadeh, M. Naseri, A. 2016, Gunespan: A Late Iron Age Site In the Median Heartland, Iranica Antiqua 51: 103-139.
- Roaf, M. 2008, Medes Beyond the Borders of Modern Iran, Bastanpazhuhi (Persian Journal of Iranian Studies), 3 (6): 9-11.
- Scerrato, U., 1966. Excavations at Dahan-i Ghulaman (Seistan-Iran) First Preliminary Report (1962-1963). East and West, 16(1/2), pp.9-30.
- Schmidt, E.F., 1953. Persepolis. 1. Structures, reliefs, inscriptions. University Press.
- Stronach, D. 1967, Urartian and Achaemenian Tower Temple, Journal of Near Eastern Studies 26: 278-288.
- Stronach, D. & Roaf, M., 2007. Tepe Nush-i Jan I. The Major Buildings of the Median Settlement, Leuven.
- Xin, W. and Lecomte, O., 2012. Clay sealings from the Iron Age citadel at Ulug Depe. Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan, 44, pp.313-328.
- Young, JR., T. C., 1969. Excavations at Godin Tape: First Progress Report, Royal Museum, Art and Archaeology Occasional Paper XVII, Toronto: Royal Ontario Museum.
- Young, T. C. & Levine, L., 1974. Excavations of the Godin Project: Second Progress Report, Royal Ontario Museum of Art and Archaeology, Occasional Paper 26, Toronto.